

در یهودیت که قدیمی ترین دین ابراهیمی است، در ده فرمان معروف آمده است که «نباید کسی را کشت» (You Shall Not Kill). شاید بتوان از این فرمان استنتاج کرد که نباید خودکشی کرد. البته فرمان دیگری در تورات هست که بعد از داستان گوساله پرستی می گوید: «یکدیگر را بکشید.» در قرآن هم هست. اما آن تفسیر دیگری دارد که اینجا جای طرحش نیست. در اسلام هم همین طور است. آیات صریحی در مورد حرمت جان انسان و حرام بودن کشتن خود و دیگری در قرآن هست که «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نساء، ۲۹) «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (اسراء، ۳۱) یا «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲). به تبع این کشتن، خودکشی که در آیه ای که صراحتاً آمده است «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» نشان می دهد که ادیان غربی هم مثل شرقی مسئله کشتن و خودکشی را خیلی جدی گرفته اند که کسی نباید کشته شود.

اما آموزه شهادت و ایثار در ادیان، به ویژه در ادیان ابراهیمی، تا حدی مسئله خودکشی «برای» را به رسمیت شناخته و آن موضع سفت و سخت را کمی تعدیل کرده است. به همین دلیل است که شما می بینید که عملیات استشهادهای انتحاری به نظر خیلی از علما و فقها خودکشی تلقی نمی شود و حتی ممدوح هم هست. اما این نشان می دهد که آن بحث شهادت و ایثار و جانفشانی، یا به قول دورکیم خودکشی نوع دوستانه، به نحوی موضع خودکشی را تعدیل می کند و در شرایط سیاسی ای که الان در ایران و خیلی از کشورها شاهد آن هستیم به نظرمی رسد به مرور تعدیل می شود.

دلیل و مبنای این حرمت نفس در ادیان ابراهیمی از کجا ناشی می شود؟ آیا مسئله صرفاً حاکمیت خدا بر جان انسان است؟ یا اثرات اجتماعی خودکشی هم مد نظر این مخالفت دینی هست؟

من فکرمی کنم بنیاد حرمت نفس در آموزه های ادیان ابراهیمی ناشی از این است که انسان در صورت خدا به تعبیر یهودیت و مسیحیت و به نفس و نفس خدا در اسلام خلق شده است. این نشان می دهد که انسان یک پاره یا تجلی ای از وجود خداست و حظی از روح الهی برده است و حرمت نفس انسانی از آنجایی آید. یعنی این ناکید بر منع خودکشی یا حتی دیگرکشی از اینجانشئت می گیرد. در مورد حیوانات در ادیان ابراهیمی به این صراحت نیست، به این خاطر که حیوانات صورت خدا نیستند. انسان است که روح خداست و از «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر، ۲۹) به وجود آمده است.

نکته دوم این است که قرآن به صراحت می گوید ما همه از یک نفس واحد هستیم و در همین آیه ای که گفتیم «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ...» نکته بنیادین در ادیان ابراهیمی است که ما یک نفس جدا و پاره ای از هستی نیستیم. ما نفوس انسانی نداریم؛ ما یک نفس واحد هستیم و همه از نفخه الهی ناشی می شویم و به همین خاطر است که وقتی یک نفر کشته می شود انگار همه کشته شده اند و وقتی یک نفر زنده می شود انگار همه زنده شده اند. به همین دلیل است که آن استقلال که در اخلاق و حقوق از آن صحبت می شود در ادیان ابراهیمی قابل قبول نیست، به خاطر اینکه ما یک تن و یک نفس و یک روح و در واقع یک انسان هستیم. انسان ها نیستیم. یک انسان هستیم. همانی که خداوند برای اولین بار خلق می کند، خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ (نساء، ۱) همه ما همان هستیم، به همین دلیل نمی توانیم بگوییم من اختیار تن خودم را دارم، اختیار جان خودم را دارم و می خواهم آن را بگیرم. شهادت را از بقیه هم می گیری

